**5شنبه 31/3/1405- 13/ذیحجه الحرام 1445-20ژوئن 2024-درس 41 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم** [سوره المائدة (5): آيات 96 تا 97]

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ مَتاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ وَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُماً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (96) جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلائِدَ ذلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَلِيمٌ (97)

حلال است بر شما شكار دريا و طعام آن كه منفعتى است براى شما و مسافران و حرام است بر شما شكار خشكى، مادامى كه محرم هستيد و از خدايى كه سرانجام بسوى او بازگشت مى‏كنيد، بپرهيزيد.

خداوند، كعبه را كه خانه حرام است و ماه حرام و قربانيهاى بى قلاده و قلاده‏دار را قوام زندگى مردم قرار داد. تا بدانيد كه خداوند به آن چه در آسمانها و زمين است علم دارد و خدا بهر چيزى داناست.

لغت‏

بحر: منظور هر آبى است عرب «نهر» را هم «بحر» مى‏نامد. مثل‏ «ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ» (روم 41: فساد در خشكى و غير خشكى ظاهر شد) اغلب مورد استعمال «بحر» در آبهاى شور است. لكن هر گاه بطور اطلاق گفته شود شامل نهرها هم ميشود.

سياره: مسافران‏

اعراب‏

متاعا: مصدر منصوب، مفعول مطلق، زيرا در «أُحِلَّ لَكُمْ» معناى «متعكم» وجود دارد. چنان كه در «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ‏ ... كِتابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (نساء 23) نيز در «حرمت» معناى «كتب» وجود دارد.

مقصود

اكنون خداوند متعال به بيان شكارهاى حلال و شكارهاى حرام پرداخته، مى‏فرمايد:

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ: شكار آبى براى شما حلال است. البته با اين آيه، شكار هاى تازه، حلال شمرده شده است، و گرنه درباره شكارهاى كهنه و حلال بودن آن گفتگويى نيست. چنان كه ابن عباس و زيد بن ثابت و سعيد بن جبير و سعيد بن مسيب و قتاده و مجاهد گويند.

وَ طَعامُهُ‏: و خوراكيهاى دريا. در اينباره اختلاف است. ابن عباس و ابن عمر و قتاده گويند: مقصود حيوانات مرده است كه از روى آب گرفته ميشوند لكن آنچه مناسب مذهب ماست، قول ديگرى است از ابن عباس بنا بروايت ديگر- و سعيد بن مسيب وسعيد بن جبير و مجاهد. بنا بر اين قول، منظور حيواناتى است كه قبلا شكار شده و به نمك پاشيده و نگهدارى كرده‏اند، زيرا به نظر ما خوردن گوشت ميته، نه براى محرم جايز است و نه براى غير محرم. برخى گفته‏اند: منظور ميوه‏هاى و گياهان دريايى است.

مَتاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ: قتاده و ابن عباس و حسن گويند: يعنى اينها منفعتى است براى مسافر و حاضر. و بقولى يعنى: براى اهل شهرها و دهات، خواه محل باشند، خواه محرم.

وَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُماً: از اين جمله، استفاده ميشود كه شكار خشكى، در حال احرام، و همچنين خوردن گوشت حيوانى كه ديگران شكار كرده‏اند، براى شخص محرم حرام است. اين معنى، از على ع و ابن عباس و ابن عمرو سعيد بن جبير است. عمر و عثمان و حسن بصرى گويند: گوشت حيوانى كه ديگرى شكار كرده، «شده» بر شخص محرم، حرام نيست.

«صيد» گاهى مصدر و به معناى شكار كردن و گاهى بمعناى «شكار شده» است.

بديهى است كه بهتر است آيه را بر هر دو معنى حمل و حكم حرمت «شكار كردن و شكار» را از آن استفاده كنيم.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ‏: دستورى است از جانب خداوند متعال كه از همه معصيتها و كارهاى حرام اجتناب كنند، زيرا سرانجام، روزى كه هيچكس بر سود و زيان خود يا ديگرى قادر نيست، بسوى او بازگشت، خواهند كرد. آن روز، قيامت است و نيك و بد، سزاى خود را مى‏بينند.

بيان آيه 97

قرائت‏

ابن عامر «قيماً للناس» و ديگران «قياما للناس» خوانده‏اند. كلمه «قيام» مثل «صيام» مصدر است. «قيم نيز ممكن است مثل «شبع» (سيرى) مصدر باشد و ممكن است الف آن حذف شده باشد. البته حذف الف آن تنها در شعر جايز است.

اگر مصدر باشد، اعلال آن لازم است، زيرا هر گاه فعل مصدرى اعلال شود، مصدر آن نيز اعلال ميشود.

لغت‏

كعبه: علت اينكه خانه خدا را كعبه گفته‏اند، چهار گوشه بودن آن است.

برخى گفته‏اند: علت اينكه كعبه ناميده شده، اين است كه از بناهاى ديگر جدا افتاده است.

البيت الحرام: علت اينكه خانه خدا را حرام گفته‏اند، حرمت شكار حيوانات و قطع اشجار آن و به خاطر بزرگداشت حرمت آن است. در حديث است كه:

- در زير مقام نوشته شده است: منم خداوند يكتا صاحب مكه. روزى كه آسمانها و زمين و اين دو كوه را آفريدم آنجا را حرمت بخشيدم و كوه‏ها را به هفت فرشته راستين، محاصره كردم. هر كس بخاطر من بزيارت اين خانه آيد و حق آن را بشناسد و به خدايى من معترف باشد، جسدش را بر آتش حرام ميكنم.

مقصود

در آيات پيش، درباره حرمت «حرم» سخن گفت. اكنون در باره كعبه و ماه حرام، مى‏فرمايد:

- جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ‏: خداوند، حج كعبه يا نصب كعبه‏را قوام زندگى و كسب‏هاى مردم قرار داد. كلمه «قيام» مصدر است. گويى مقصود اين است كه مردم مسلمان با نصب كعبه در ميانشان، قيام ميكنند و امر معيشت و احوال آنها بدينوسيله اصلاح ميشود زيرا در زيارت كعبه، تجارت آنها سامان مى‏گيرد و از انواع خير و بركت، برخوردار ميشوند. سعيد بن جبير گويد: هر كس به زيارت اين خانه آيد و طالب خير دنيا و آخرت باشد، نصيبش ميشود. همين مضمون از امام صادق (ع) نيز روايت شده است.

ابن عباس گويد: يعنى خداوند، كعبه را وسيله امنيت و رفاه مردم قرار داده است و اگر كعبه نبود، مردم دچار فنا و هلاكت مى‏شدند. مردم جاهليت، خانه خدا را محل امن و امان مى‏شناختند. اگر كسى قاتل پدر و پسر خود را در حرم مى‏يافت، او را نمى‏كشت.

عطا گويد منظور اين است كه اگر مردم يك سال، حج را ترك كنند، ممكن است به هلاكت برسند. على بن ابراهيم از ائمه اهل بيت، روايت كرده است كه:

«مادامى كه كعبه، مورد توجه حجاج باشد، مردم هلاك نميشوند اما همين كه كعبه ويران و حج ترك شد، هلاك ميشوند.» وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ‏: و همچنين ماه حرام. چهار ماه حرام است: يكى از آنها (ماه رجب) تنها و سه ماه ديگر پى در پى هستند (ذى القعده و ذى الحجه و محرم) علت اينكه:

آنها را يكى شمرده، اين است كه «شهر حرام» جنس است. از لحاظ نحوى عطف است بر مفعول اول.

وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلائِدَ: در اينباره در اول سوره (آيه 2) گفتگو كرده‏ايم. علت اينكه در اينجا هدى (قربانى) و قلائد (قربانيهاى قلاده دار) را نيز در رديف كعبه و و ماه حرام، وسيله قوام زندگى مردم معرفى مى‏كند، اين است كه: اينها هم قسمتى از اعمال حج هستند و بنا بر اين به شؤون خانه خدا بستگى دارند.

مردم جاهليت، در ماه‏هاى حرام، جنگ نميكردند، شمشيرها و سلاحهاى جنگى را به گوشه‏اى مى‏انداختند و با خيال راحت به تامين وسائل زندگى خود مى-پرداختند. هر گاه مردى خودش يا ديگرى را بوسيله شاخه‏هاى درختان حرم. قلاده بگردن ميكرد، ديگرى از خطر تعدى و تجاوز، مصون بود. اين رسم را از آيين اسماعيل به ارث برده بودند و هم چنان باقى ماند تا ظهور اسلام كه جلو ظلم و تعدى گرفته شد.

ابو بكر انبارى گويد: در اين آيه، دو نظر است: 1- خداوند بر مسلمانان منت مى‏گذارد كه كعبه را صلاح دين و دنياى ايشان و وسيله قوام زندگى آنان قرار داده است 2- همچنين خبر مى‏دهد كه كعبه، در دوران جاهليت، چه موقعيتى داشته است.

ذلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَلِيمٌ‏.

اعتراض اين جمله، چه ارتباطى به جمله‏ «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ» دارد؟

پاسخ 1- خداوند در ماه حرام و سرزمين حرام، آيات و شگفتيهايى قرار داده است كه نشان مى‏دهند كه هيچ چيز بر او پوشيده نيست، زيرا حرم را منطقه امنيت، قرار داده است بطورى كه هر چيزى ميتواند در آن منزل گيرد. آنجا سرزمينى است كه آهوان با درندگان خو مى‏گيرند. مادامى كه در حرم هستند از طرف درندگان خطرى آنها را تهديد نميكند، اما همين كه از آنجا خارج شدند، تحت تعقيب قرار مى‏گيرند و فرار كرده، بحرم باز مى‏گردند، آنجا ديگر ترسى ندارند. پرندگان حرم، در اين منطقه با انسان خو ميگيرند، اما همين كه از حرم خارج شدند، دچار وحشت شده، فرار مى‏كنند. درباره حرم، شگفتيهاى بسيارى شهرت دارد و ما در اول سوره آل عمران، قسمتى از آنها را ياد كرديم.

2- خداوند مى‏دانست كه عرب، كينه توز و جنگاور و در حوالى كعبه، مسكن اوست. بهنگام آفرينش آسمانها و زمين، كعبه را محل امن قرار داد و احترام آن رادر دلها بزرگ داشت. اين احترام تا زمان ما باقى مانده است. اگر خداوند پيش از خلقت اشيا علم به آنها نداشت، از روى مصلحت، چنين تدبيرى بكار نمى‏برد.

3- خداوند در اين سوره، داستان موسى، عيسى، تورات، انجيل و احكام و مطالبى كه در آنها آمده بود، شرح داد. همه اينها امورى بودند كه پيامبر ما و هيچيك از معاصرانش مشاهده نكرده بودند. از اينرو پس از بيان آن مطالب، فرمود:

تا بدانيد كه خداوند به آنچه در آسمانها و زمين است و بهمه امور داناست، زيرا اگر از آنها بى‏خبر بود، شما را از آنها مطلع نميكرد، بنا بر اين «ذلك» اشاره به اخبار غيبى است.[[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

نظام دانش بنیان کعبه محور ضامن سعادت بشر

1. أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ-شکار آبزیان حلال شده برای شما
2. وَ طَعامُهُ مَتاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ –وغذای این شکار به عنوان کالایی برای شما و کاروانیان است . بهره ببرید متمتع شوید.
3. وَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُماً-و بر شما حرام شده است شکار غیر آبزی مادامیکه محرم هستید .اگر محرم نباشید شکار آبزی و زمین زی هر دو حلال است .
4. وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (96) تقوای خدایی را داشته باشید که به سوی او محشور میشوید و باید پاسخ گوی احکام ونامبرده باشید و دچار مثوبت یا عقوبت شوید .

***نکته*** : این آیه تتمه آیه 95 است که در نوبت قبل تفسیر شد.و آیه بعدی تفسیر مستقلی دارد:

1. جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ – خداوند کعبه را در بیت محترم خود به عنوان مرکز قیام مردم قرار داده است مثل یک پایتخت که مایه ایستادگی و برپایی نظامات مردمی عمل میکند قدرت مردم به این مرکزیت است .
2. وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلائِدَ –و نیز ماه حرام و قربانیها و قربانی کردنها هم مایه قیام مردم است . هم بیت حرام به عنوان مکان محترم و هم شهر حرام به عنوان زمان محترم و هم شکار هایی که در این زمان و مکان محترم دارای احکام ویژه میشوند (محرمات حرمی و احرامی ) همه و همه برای قیام مردم است یعنی عامل حیات و ضامن بقای جوامع مدنی انسانی است مرکزی برای کل مردم جهان و نه فقط مردم حجاز یا جزیره العرب .
3. ذلِكَ لِتَعْلَمُوا – تمامی این احکام مذکوره ذکر شد تا بدانید
4. أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ -که خداوند میداند به آنچه در آسمان ها و زمین هاست و مواد قیام شما را خدای عالم به رموز تکوین و تشریع وضع و جعل کرده است تا شما سامان بگیرید وسازمان داشته باشید سامانی و قیامی که جز به مرکزیت خانه خدا که محاذی عرش اوست میسور نیست شما برای قیام و کیان خود نیاز به مرکزیت مهم دارید .که از آنجا ناس را اداره کنید . همه این احکام را متذکر شدیم که بدانید خدا میداند – همه چیز علم بنیان است علم است که مایه قدرت است . علم است که مایه قیام است .
5. وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَلِيمٌ (97) و موکدا بدانید که علم خدا شامل همه اشیاء و کائنات میشود چیزی از علم او خارج نیست . علم او شما را تدبیر میکند . او همه چیز میداند مرکز علم است اگر علم نداشت و علیم علی الاطلاق نبود برای قیام دائمی شما نسخه نمی پیچید .

جمع بندی

نظم موجود در جهان بشری و نظم مطلوب در نظام بشری که مایه قیام و انسجام و قوام انسان است نظمی دانش بنیان است علم پایه است نظمی که مکان ، زمان و قانون تعریف شده دارد مرکز مدیریت و مدیریت زمان و مقررات صحیح دارد . سازمان ملل متحد به مرکزیت کعبه جعل شده است تا مایه قیام و نظام مردم جهان باشد و الا سازمانی غیر علمی از ناحیه غیر عالمان است و مایه قیام بشر و بقای او نیست منافع و مصالح او را تامین نمیکند . یعنی مرکزیت غیر کعبه برای جهانیان با احکام و مقررات ویژه و موضوعه ناشی از این مرکزیت اگر برای بشر در نظر گرفته نشود و دول جهان حول این مرکزیت قانونی و شرعی اگر سامان نگیرند کشف میشود که سازمانشان علم بنیان و دانش پایه نیست مبتنی بر جهل است . در نتیجه باید که مدیریت جهان را به سمت اصل خود یعنی مرکزیت کعبه سوق داد تا جامعه بشری به قیام و نظام حقیقی دارا شود و سعادت او تضمین شود .

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)